

گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش «میرزا مخنت»

بازتعریف خشونت در یک روایت نمایشی

نمایش «میرزا مخنت» به نویسندگی و کارگردانی صالح

مریم عطیمی
گفت‌وگو

رجایی پس از حضور در جشنواره تناتر فجر به سالن قشقایی تناتر شهر رسیده است. این نمایش با استفاده از عروسک‌های متفاوته به واقع کرمان، حضور آقا محمدخان قاجار و نقش او در این واقعه دارد. در ادامه گفت‌وگوی خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.



صالح رجایی، نویسنده و کارگردان:

نگاهی هجوآمیز به موضوع داشتیم

ایده اولیه و دغدغه انتخاب سوژه از کجا شکل گرفت؟

من اصالتاً اهل کرمان هستم، و بی‌تردید یکی از مهم‌ترین وقایعی که مردم کرمان همواره با آن مواجه بوده‌اند، حمله آقا محمدخان قاجار به این شهر است. گرچه رویدادهای تاریخی دیگری نیز در این منطقه رخ داده، اما این واقعه، به‌واسطه شدت و وسعتش، بستر روایی آشناتر و اثرگذارتری بود. همین موضوع باعث شد که تصمیم بگیرم با نگاهی تازه سراغش بروم، چون نسبت عاطفی و ذهنی با شهری که در آن به دنیا آمده و زیسته‌ام دارد.

روند پژوهش شما برای نگارش این متن به چه شکل بود؟

واقعیت این است که انجام پژوهشی دقیق و میدانی درباره این واقعه که با گذشته‌ای دور مرتبط است، نیازمند زمان و هزینه بسیار زیادی است، که در عمل برای ما مقدور نبود. منابع اصلی من، دو کتاب از آقای محمدعلی گلاب‌زاده بودند: یکی پژوهشی در باب رویداد قتل مشتاق و دیگری کرمان در گذر تاریخ. این دو اثر شالوده پژوهشی کار را شکل دادند. علاوه بر آن، تاریخ شفاهی که به واسطه شنیده‌هایی که در طول زندگی‌ام در کرمان با آن‌ها مواجه بودم و بعدها در قالب متن اجرایی درآمد.

واقعه قتل مشتاق چه ارتباطی با حمله آقا محمدخان دارد؟

این دو رویداد کاملاً به یکدیگر مرتبط هستند. برخی روایات تاریخی معتقدند علت حمله آقا محمدخان به کرمان، اقدام آقای فرمانفرما حاکم وقت این شهر در صدور حکم سنگسار مشتاق علی‌شاه بوده است. هرچند برخی منابع دیگر دلایل متفاوتی مطرح می‌کنند، اما این دو رخداد به‌نوعی به هم جوش خورده و در هم تنیده‌اند، یعنی تأثیری که واقعه مشتاق روی حمله آقا محمد خان گذاشت و هم اتفاقی که منجر به شدت خشونت آقا محمدخان شد.

در نمایش شما به نوعی یک تقدیرگرایی و ایجاد ارتباط بین آن خون به ناحق ریخته وجود دارد.

ما در ایران با پدیده‌ای به نام خرافه یا حتی ابرخرافه به صورت کلان مواجه هستیم و ما سعی کردیم در بطن اثر به این موضوع یعنی اساساً مواجهه با خرافه بپردازیم.

در این نمایش با کاراکتری لامکان و لازمان روبرو هستیم که بارها اعلام می‌کند تولد و مرگ را تجربه کرده است و می‌تواند برای هر مخاطبی معنای خاصی داشته باشد اما سایر شخصیت‌ها بار تاریخی دارند.

این نمایش تلاشی بود برای ایجاد گفت‌وگویی میان گذشته و اکنون، از طریق زبان تناتر و مسئله برای ما این بود که ببینیم از گذشته‌ای که روی ما اثر گذاشته، چطور تأثیر می‌پذیریم، و خودمان چه کارهایی انجام می‌دهیم که بتوانیم بر آینده تأثیر بگذاریم. شخصیت‌هایی که در نمایش با آن‌ها مواجه می‌شویم، تقریباً همگی سند تاریخی دارند، جز یک کاراکتر که تخیلی و در واقع پدر جد من است. همه این شخصیت‌ها در یک بازه زمانی خاص به هم مربوط می‌شوند و عنصر تخیل تنها در جهت هدف ما که ساختن یک روایت جمعی بود، وارد اثر شده است. همچنین تعدد راوی‌ها برای ما ابزار مهمی برای کنکاش در تاریخ بود.

از نظر اجرایی، در دکور نمایش عناصری از شهر کرمان بازتاب یافته. در برخی صحنه‌ها نوعی ترکیب‌بندی تصویری وجود دارد که یادآور نگارگری ایرانی است.

این فرم بصری در اصل از چرایی معماری برای ما شکل گرفت. در معماری اصفهان، به‌خصوص در میدان نقش جهان، یک ترکیب‌بندی مشهور به یک‌سوم/دوسوم وجود دارد. مثلاً مسجد شیخ لطف‌الله و عالی‌قاپو به نحوی مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند که چنین تناسبی شکل می‌گیرد. ما این منطق ترکیب‌بندی را در نگارگری ایرانی و حتی نقاشی قهوه‌خانه‌ای هم داریم. تلاش ما هم بر این بود که چه در فرم، چه در طراحی صحنه و چه در ترکیب‌بندی‌های بدنی بازیگران از این نسبت یک‌سوم به دوسوم و تأثیر آن بهره بگیریم.

به نظر می‌رسد واژه‌ها و مفاهیم در این نمایش بار دیگر معنا می‌شوند و ذهن مخاطب را به چالش می‌کشند. در کنار این مطلب در این اجرا از هوش مصنوعی به شکل کاریکاتوریزه شده استفاده کرده‌اید.

بله، ما امروز در بطن جامعه با واژه‌هایی سر و کار داریم که دائم در حال بازتعریف‌اند. همین روند در ذهن ما به عنوان شهروند، به عنوان هنرمند، تأثیر می‌گذارد. نمایش ما هم تلاشی است برای مواجهه با این پویایی، با این تغییر مداوم معنا. استفاده ما از هوش مصنوعی نیز دقیقاً به خاطر همان مفهوم دوگانگی است. هوش مصنوعی، در عین اینکه کامل و دقیق به نظر می‌رسد، به همان اندازه هم دارای نقصان و خلأ است. این دوگانگی، با ایده مرکزی نمایش ما هم‌راستا بود اما اینکه چرا در فرم کاریکاتوری از آن استفاده شد، برمی‌گردد به زاویه نگاه ما به موضوع برمی‌گردد چرا که اساساً نوع نگاه ما به آن واقعه به نوعی نگاه «هجوآمیز» بود و می‌خواستیم یک بازتعریف هجوآمیز از خشونت ارائه دهیم یعنی دیدی که نه از منظر مستقیم و خشک علمی، بلکه از جنبه‌ای استعاری و اغراق‌شده مفاهیم را بررسی می‌کند.

این نگاه نمایشی در شیوه مواجهه با خشونت هم وجود دارد؛ یعنی خشونت در این نمایش صرفاً در قالب تصویری آشکار و مستقیم دیده نمی‌شود.

دقیقاً همین‌طور است. ما سعی کردیم به جای بازنمایی صریح و بیرونی خشونت یا انتقام، به سراغ لایه‌های درونی‌تر آن برویم. کاریکاتور، اغراق، یا زبان استعاری، ابزارهایی هستند که به ما این امکان را می‌دهند تا خشونت را نه فقط به‌عنوان یک کنش بیرونی، بلکه به‌عنوان یک موقعیت پیچیده انسانی بازتعریف کنیم. در واقع، آنچه ما ارائه دادیم، تلاشی بود برای شکل دادن و به نوعی مواجهه تازه با این مفاهیم.